

آینه

انتقاد

چه‌موقع ذهنیت از انقلاب مثبت خواهد بود؟

دهه‌فجر خاطره و یادآور اتفاقات مهمی در تاریخ ایران است. کسانی که آن‌روزها را به یاد دارند نیک می‌دانند که شور و شوق و امید مردم نسبت به آینده در اوج خود بود. مردم حس می‌کردند که در حال نوزایی تاریخی و سیاسی هستند و در جایگاه و مرتب‌های شایسته قرار گرفته‌اند. احساس مردم نسبت به خودشان و به دیگران و به حکومت از نوع دیگری شده بود که در تاریخ ایران مسبوق‌به‌سابقه نبود. ولی اکنون که به گذشته نگاه می‌کنیم، گذشته‌ای که ۳۶ سال از آن تاریخ می‌گذرد، چه احساس و برداشتی از دستاوردهای آن انقلاب مردمی داریم؟ روشن است که همه مردم پاسخ یکسانی به این پرسش نمی‌دهند. از موافق مطلق در یک سر طیف تا آن سر طیف را می‌توان دید، در این میان تردیدی نیست که بخشی از موافقان انقلاب نیز نسبت به آنچه که در این ۳۶ سال رخ داده دیدگاه انتقادی دارند، ولی هرکدام از یک منظر و آئشنخور منتقد عملکردها هستند. برخی‌ها خامی و بی‌تجربگی را منشأ نارسایی‌های سال‌های بعد می‌دانند، برخی‌ها عدول از ارزش‌های انقلاب را منشأ این مشکلات می‌دانند، برخی نیز خیانت این و آن فرد یا دشمنان خارجی را عامل اصلی معرفی می‌کنند و... و به قول معروف هرکس از ظن خود به فهم مشکلات می‌پردازد. مشکل مهم‌تری که در این میان وجود دارد، نگرش و وضعیت کسانی است که در زمان انقلاب کوچک بوده یا اصلا به دنیا نیامده بودند که این گروه قطعا بیش از ۷۵درصد جمعیت کنونی کشور را تشکیل می‌دهند. انقلاب‌اسلامی در سال۱۳۵۷ برای این گروه نه یک تجربه و خاطره شخصی، بلکه یک گزاره تاریخی مثل سایر اتفاقات تاریخی است و از خلال قیلم و کتاب و... با آن رابطه برقرار می‌کنند. پرسش اساسی این است که چگونه و در چه شرایطی می‌توان ارتباط نسل‌های بعدی و حتی نسل انقلاب را به نحو موثری با انقلاب برقرار کرد؟ ... بنابراین انقلاب‌اسلامی هم به میزانی مورد احترام و در یاد و خاطره نسل‌های بعد خواهد ماند که این اصل اساسی یعنی امکان شکل‌گیری آزاد اراده مردم در تعیین سرنوشت خود محترم شمرده شود و امیدواریم که هیچ‌گاه غبار منفی بر ذهنیت تاریخی مردم ما نسبت به این انقلاب نشیند.

کیمیا

ظریف: من هم مانند کیهان به آمریکا مشکوک و بدبین هستم

وزیر امورخارجه در میزگرد خبری در حاشیه اجلاس امنیتی مونیخ، در پاسخ به سوال مجری برنامه در مورد اینکه رویکرد منتقدان داخلی و مشخصا مدیرمسوول روزنامه کیهان درباره اینکه توافق با آمریکا زیرسوال‌بردن تمام حرکاتی است که به‌خطر آن انقلاب شده است، این انتقادات که نتیجه‌ای برای رسیدن به توافق دارد؟ گفت: من با آنها احساس همدردی می‌کنم، من هم مشکوک و بدبین هستم... ظریف در پاسخ به این سوال که در مذاکره با وزیر امورخارجه آمریکا چه موانعی برای رسیدن به توافق وجود داشت، افزود: تنها راه رسیدن به توافق همین مذاکرات است و این فرصت نباید از دست برود چراکه هرگز تکرار نخواهد شد، وی ادامه داد: طرف‌های مذاکره‌کننده باید به دولت ایران احترام بگذارند و بازی برد و باخت را مطرح نکنند. تعریف من از شکست با بقیه متفاوت است، باید تعاریف را درست تبیین کنیم...

وضعیت امروز

تصحیح مسیر مذاکرات

مهدی محمدی: بدون تردید، سخنان روز گذشته رهبرمعظم‌انقلاب‌اسلامی مسیر دیپلماسی هسته‌ای ایران و ۵+۱ را تغییر خواهد داد. مسیری که تا پیش از این فرمایشات در حال طی‌شدن بود، چند ویژگی اساسی داشت:

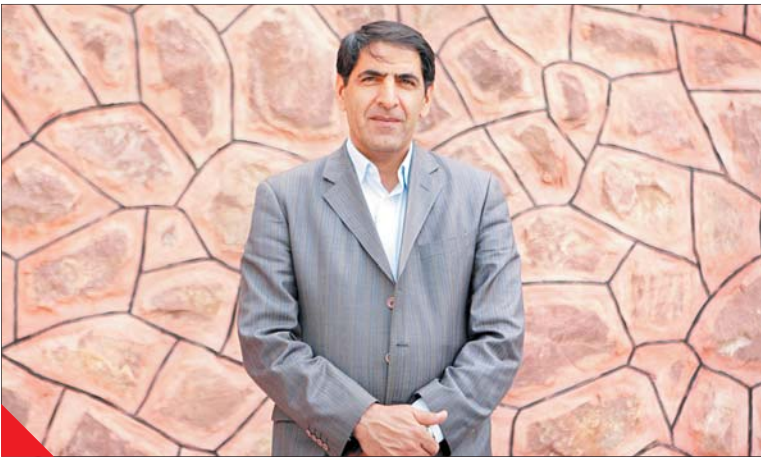
۱- در مسیر پیشرفت، توافق سیاسی درباره اصول، از توافق درباره جزئیات تفکیک شده بود.
۲- تیم مذاکره‌کننده ایرانی تقریبا پذیرفته بود چاره‌ای جز پذیرش یک جدول زمانی بلندمدت برای تعلیق و لغو تحریم‌ها ندارد.

۳- طرف غربی عمیقا دچار این سوءتفاهم بود که ایران جز تداوم مذاکره و رسیدن به یک توافق -ولو توافق بد- چاره‌ای ندارد. این سخنرانی همه معادلات را تغییر خواهد داد. سخنان روز یکشنبه به این معناست که روش‌های پیشین نمی‌تواند ادامه پیدا کند و محاسبات آمریکا درباره‌الکوی رفتار ایران از بیخ‌وبن نادرست بوده است. مهم‌ترین نکته در اینجا این است که سخنان رهبرمعظم‌انقلاب‌اسلامی نشان‌دهنده این است که هیچ مکانیسم اجباری برای توافق میان ایران و ۵+۱ وجود نخواهد داشت و ایران فقط توافقی را می‌پذیرد که آن را به اندازه کافی خوب بداند.

سیاست

تحلیل دکتر جواد اطاعت از تحولات یک‌سده اخیر ایران:

جغرافیای ایران، چگونه تحولات سیاسی را رقم زد؟



سید سیف

سعید سیف

به‌طور خلاصه می‌توان گفت تحولات ایران در سده اخیر به‌ویژه در عرصه نظام بین‌الملل و سیاست و روابط خارجی، اگر متأثر از تصمیمات و جهت‌گیری‌های مقامات سیاسی بوده، متأثر از موقعیت جغرافیایی ایران نیز هست. مهم‌تر آنکه عامل سزمینی از جمله موقعیت جغرافیایی و نفت از دیربای و مانایی بیشتری برخوردار است. اجمالا می‌توان گفت تاریخ تحولات ایران در دوره حاکمیت گفتمان ژئواستراتژیک و ژئاکونومیک از علل متفاوتی متأثر بود که در کنار سایر علل و عوامل، عامل مهم و اثرگذار موقعیت جغرافیایی ایران است.

بسیار گران می‌آموزد. در گفتمان حاکم، اهداف اقتصادی تعیین‌کننده منزلت و جایگاه کشورها در عصر حاضر است. در همین رابطه می‌توان گفت سیاست خارجی ایران پس از فروپاشی شوروی نیز برپایه شرایط زمان حاکمیت گفتمان ژئواستراتژی است که این ناشی از عدم شناخت گفتمان حاکم بر جهان کنونی است و این سیاست جوابگوی نیازهای امروز ایران نیست. در دنیای امروز، گفتمان حاکم گفتمان توسعه، پیشرفت، رونق و رفاه اقتصادی واجتماعی است. پس در تبیین تاریخ تحولات کشورها باید، ابتدا به گفتمان‌های حاکم بر نظام جهانی توجه داشت، سپس به عوامل عام و کلی و در نهایت تاثیر انسان با جهان‌بینی، اعتقادات، ارزش‌ها، سطح بینش و آگاهی و... با این رویکرد از منظر موقعیت جغرافیایی تاریخ روابط خارجی ایران را موردتوجه و امعان‌نظر قرار می‌دهیم.
در تحلیل تبعات تاریخی تصمیمات دوران حاکمیت گفتمان ژئواستراتژیک بر ایران، لازم است در نظر داشته باشیم که ایران در موقعیت ریملند جهانی قرار داشته و همواره مورد نزاع قدرت‌های جهانی بوده است. (از یرتغال، انگلستان و روسیه تزاری گرفته تا آمریکا و شوروی). بنابراین تحولات سیاسی ایران متأثر از موقعیت جغرافیایی ایران، گفتمان حاکم بر نظام بین‌الملل و رقابت ابرقدرت‌ها بوده است.
نهیض مشروطه: در این‌باره نخست لازم است نکاتی موردتوجه قرار گیرد. تاکنون برخی از تحلیل‌گران تاریخی بیان کرده‌اند این نهضت متأثر از غرب به‌ویژه کشور انگلستان بوده است. چون اصل مشروطه ماهیت وارداتی دارد؛ با اینکه چون سفارت انگلیس در تهران از این جنبش حمایت کرده، این جنبش انگلیسی است. در حالی‌که باید دانست نه‌تنها این جنبش یک جنبش داخلی است، بلکه ماهیتی اعتقادی و منبعث از عقاید دینی ایرانیان دارد. علمایی که از این جنبش حمایت کرده‌اند، نیز بر اساس آموزه‌های دینی خود از آن حمایت کرده‌اند. مثلا مبارزه با استبداد، نفی ظلم و حاکمیت عدالت و تاسیس عدالتخانه، یکی از اصول اعتقادی ماست؛ اما در جواب اینکه چرا انگلیسی‌ها از این نهضت حمایت کرده‌اند؟ باید گفت حمایت آنها به دلیل رقابت بین شرق و غرب بود؛ یعنی پس از جنگ‌های ایران و روس که در سال‌های ۱۸۱۲ و ۱۸۲۸ منجر به عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای شد و پس از شکست ایران منعقد شده بود، حضور و نفوذ روس‌ها در ایران بسیار زیاد شده بود تا آنجایی‌که در عهدنامه ترکمانچای این روس‌ها بودند که تداوم سلطنت قاجارها را تضمین می‌کردند و از آنجایی که مشروطه‌طلبان مخالف وضع موجود بودند، مورد غضب روس‌ها قرار داشتند. همین مساله باعث شد انگلستان از حکومت قاجار برای گسترش حضور خود در ایران بود، از این فرصت، با این تصور که شاید این راه به اهداف خود دست پیدا کند، برای حمایت از جنبش مشروطه استفاده کند. نگاه روسیه و انگلستان متأثر از موقعیت جغرافیایی ایران و عامل تعیین‌کننده روند و فرآیندهای این جنبش شد و سرنوشت آن هم تحت‌تاثیر رقابت دوابرقدرت بری‌وبحری قرار گرفت، یعنی به جای اینکه گفته شود نهضت مشروطه از اصل یک نهضت انگلیسی بوده است، باید گفت چون با نفوذ روسیه، انگلستان به‌سختی می‌توانست در ایران نفوذ کند، انگلستان موافق هرنوع تغییر و تحولی در ایران بود و از آن حمایت می‌کرد. همان‌گونه که انقلاب اسلامی در بهمن۱۳۵۷ در تقابل با نفوذ غرب از جمله ایالات‌متحده آمریکا بود، شوروی از این موضوع خرسند بود؛ چراکه ایران مستقل برای آنها بهتر از ایران وابسته به بلوک مخالف بود و برزنفت‌بارها از انقلاب ایران حمایت و در سخنرانی خویش در دوم‌مارس ۱۹۷۹ از انقلاب اسلامی استقبال کرد و به ایرانی‌ها تبریک گفت. روزنامه پرواد تا نیز با اشاره به قطع سلطه امپریالیسم آمریکا در ایران، برچیده‌شدن پایگاه‌های نظامی پنتاگون و خروج ایران از پیمان سنترو را رویدادهای ناشی از انقلاب اسلامی دانست و از آن استقبال کرد. با این حال نباید این موضع‌گیری‌ها، تحلیلمان را به اشتباه بیندازد. بنابراین اینکه انقلاب اسلامی روسی و متأثر از کشور افکار شوروی بوده، به همان میزان اشتباهه است که نهضت مشروطه را انگلیسی بدانیم.

شوروی با الغای امتیازاتی که تزارها در ایران کسب کرده بودند، درصدد بودند تا با همدردی با ایرانی‌ها نفوذ خود را به منظور گسترش افکار انقلابی منظر قرار دهند و با این رویکرد، باعث لغو تمامی قرارداده‌ها و امتیازاتی شدند که روس‌ها در ایران اخذ کرده بودند. تروتسکی کمیسر خارجی شوروی در ۱۴ژانویه ۱۹۱۸ اعلام کرد معاهده۱۹۰۵ بین روسیه و انگلیس و تمام معاهدات سابق ولاحق آن از درجه اعتبار ساقط است در ۲۶ژوئن۱۹۱۹ چچرین (کمیسر بعدی خارجی شوروی) طی نامه‌ای همه امتیازهایی که روس‌ها در دوره نفوذ خود در ایران به دست آورده بودند را یکجا ملغی اعلام کرد؛ اما پس از مدتی روسیه شوروی در مناسبات خود با ایران سیاسی را تعقیب کرد که می‌توان آن را تلفیقی از اصول قدیمی تزاری با شیوه‌های جدید دانست.

جنگ‌جهانی‌دوم نیز وضعیت مشابهی داشت؛ با وجود اینکه برخی مورخان از جمله بی‌یر زنون دلیل اشغال ایران توسط متفقین را حضور آلمانی‌ها در ایران عنوان کرده‌اند، اما اگر عمیق‌تر به اصل ماجرا نگاه و اسناد موجود را بررسی کنیم، متوجه خواهیم شد اشغال ایران دلایل دیگری داشته است؛

متفقین براساس موافقتنامه ۱۲جولای۱۹۴۱ مطمئن‌ترین و کوتاه‌ترین‌راه برای ارسال مهمات و تجهیزات را مسیر ایران از خلیج‌فارس به دریای‌خزر تشخیص دادند. (برخی از مورخان از جمله بی‌یر زنون با استناد به حجم کمک‌های ارسالی به جبهه شرق از مسیر ایران که با ۲۳٪درصد بعد از ولادی‌وستک با ۲۷٪درصد قرار داشت، عنوان می‌کنند موقعیت جغرافیایی ایران برای ارسال تدارکات و مهمات چندان مهم نبوده است. این در حالی است که صرفنظر از میزان کمک‌های ارسالی از طریق ایران، این مسیر به دلیل دوری از جبهه‌های نبرد از نظر امنیت و آنکه در تمام طول سال قابل استفاده بود و مثل سایر مناطق یخندان نبود، حایزاهمیت و توجه بوده است. یادداشت سفارت شوروی در هشتم‌شهریور ۱۳۲۰ نیز حاکی از آن است که اشغالگران برای حضور تعدادی آلمانی وارد خاک ایران نشده‌اند؛ بلکه خواسته‌های آنان در مورد حمل‌ونقل کالا و تجهیزات جنگی به مقصد شوروی است. در اختیارگرفتن راه‌آهن جنوب به شمال ایران و راه‌های ایران نیز موبد همین معناست. در همان دوره‌ای که انگلیسی‌ها خواستار اخراج نیروهای آلمانی از ایران بودند، سفارت انگلیس در تهران طی نامه‌ای به وزارت خارجه انگلیس از آنان می‌خواهد تا مساله حضور نیروهای آلمانی در ایران را برجسته و نمایان نکنند. چون تعداد نیروهای آلمانی در ایران، ۲۰۰ نفر بود، در حالی‌که در همان مقطع زمانی تعداد نیروهای انگلیسی در ایران ۱۹۵۰ نفر بوده است و اگر قرار باشد ایران موضوع بی‌طرفی داشته باشد، باید نیروهای انگلیسی را نیز بیرون کند؛ بنابراین اگر شاه ایران، همه آلمانی‌ها را از ایران بیرون کند، دستاویزی برای متفقین برای اشغال ایران وجود نخواهد داشت، در حالی‌که موقعیت ارتباطی ایران اهمیت سوق‌الجیشی خاصی برای نیروهای متفقین به‌منظور تقویت جبهه شوروی در مقابل آلمان‌ها داشت. البته مورخان با این استدلال که تنها ۲۳درصد کمک‌های متفقین به روسیه در زمان جنگ از طریق ایران انجام شده و درصد بیشتری از این کمک از طریق بندر ولادی‌وستک یعنی بیش از ۲۷درصد بوده است، اهمیت موقعیت جغرافیایی ایران را نادیده می‌گیرند؛ اما باید گفت عامل اشغال ایران در این دوره هم، موقعیت جغرافیایی ایران بوده است، حتی با اینکه انگلیسی‌ها در طول جنگ جهانی‌دوم با روس‌ها متحد بودند، هم‌زمان و در رقابت با یکدیگر ایران را از شمال و جنوب مورد تهاجم قرار داده و با هم این کشور را اشغال می‌کنند. موضوع عدم تخلیه ایران توسط شوروی (که بر اساس قرارداد سه‌جانبه دکاتر قوای اشغالگر می‌بایست تسلیح شده‌ایس از پایان جنگ ایران را تخلیه کنند) و اولتیماتوم ایالات‌متحده‌آمریکا نیز ناشی از رقابت دوقدرت بری‌وبحری در جغرافیای ایران بود.

کودتای ۲۸مرداد نیز بیش از آنکه متأثر از اقدامات و تصمیمات مصدق، حامیان و مخالفان آن باشد، متأثر از نفت و موقعیت جغرافیای ایران بود، یعنی اگر انگلیسی‌ها به منظور بازپس‌گیری نفت با مصدق مخالف بودند، آمریکایی‌ها نیز با این استدلال که ضعف مصدق باعث نفوذ و به قدرت‌رسیدن حزب‌توده‌خواهد شد که در صورت قدرت‌گرفتن این حزب، نفوذ روس‌ها-که حامی این حزب هستند- بیشتر و غالب خواهد شد، با انگلستان همراه شدند. با نظر به عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومی که در شرایط کنونی با آن روبه‌رو هستیم نیز می‌توانیم فرضیه مورد نظر را توضیح داده و تبیین کنیم. در این دوره نیز عامل اصلی دعوایهای سیاسی و کش و واکشش این چنددهه ایران و ایالات‌متحده‌آمریکا به خاطر، موقعیت جغرافیایی ایران است. ایران در کانون (هارتلند) انرژی جهان قرار دارد؛ حدود ۶۰درصد منابع نفتی جهان در حوزه خلیج‌فارس و دریای‌خزر واقع شده است. این درحالی است که نفت خون صنعت مدرن است و به قول نیکسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا، خلیج‌فارس و به قولی ایران قلب منطقه‌ای است که این خون حیاتی به دنیای صنعتی پیمای می‌شود. مضافا اینکه بیش از ۷۰درصد منابع گازی جهان نیز در حوزه خلیج‌فارس و سبیری غربی واقع شده است و اگر انگلیسی‌ایران در بیضخ گازی جهان نیز قرار دارد و برای آمریکایی‌ها که خواهان امنیت عرضه آزاد انرژی است و این کشور برای توفیق انقلاب شرق نخستین کشوری است که باید توسط شوروی‌ها تسخیر شود. این مفتاح گران‌بهای قاشم شرق باید به هرقیمتی، شده در دست بلشویسم باقی‌ماند. «ایران باید مال ما شود. ایران باید به انقلاب تعلق یابد...» به همین منظور و به‌رآن

نگاه

فراروبه جلوی «مرتضوی»



نعمت احمدی حقوق‌دان

● نامه محمود احمدی‌نژاد مبنی‌بر اینکه تخلفات آقای رحیمی در دوره دولت ایشان صورت نگرفته و تخلفات او مربوط به دوره‌ای است که رئیس دیوان محاسبات و وابسته به مجلس به‌عنوان منتخب مجلس برای ریاست دیوان محاسبات بوده است و نامه مفصل آقای رحیمی در پاسخ محمود احمدی‌نژاد، بازتاب فراوانی داشت. برداشت از این دودنامه‌نگاری یا «خوابیات» دودوست قدیمی این بود که هردو به‌نوعی کوشش داشتند دامن خود را از اعمال ارتکابی یکدیگر مبرا کنند. حالا نوبت به سعید مرتضوی رسیده است که دامنه تصدی خود بر سازمان تأمین‌انسانی را نه ناشی از خواست شخصی، بلکه ناشی از حکم سرپرستی وزیر وقت وزارت تعاون و رفاه اجتماعی اعلام کند. قسه سعید مرتضوی و تبعاتی که اصرار بر ریاست وی بر سازمان تأمین‌اجتماعی به همراه آورد، سر درازی دارد، تا جایی‌که برای نخستین‌بار عملکرد یک‌نفر و تمهید قدماتی که برای اعمال‌اش انجام داد، دوقوه مملکت یعنی قوه‌مقتنه و قضاییه را رودروری قوه‌مجریه قرار داد و باعث شد به گفته آقای رحیمی -یکشنبه سیاهی- در تاریخ کشور رقم بخورد که مرتضوی فروموش‌ناشدنی است؛ قاضی معلق از خدمات قضایی که به درخواست قوه‌مجریه، از قوققضاییه به این قوه نقل‌مکان کرد و باوجود اینکه تحصیلات وی در رشته حقوق بود به ریاست صندوق تأمین‌اجتماعی منصوب شد. سوابق سعید مرتضوی حاساسیت‌برانگیز بود و صرف نظر از نمایندگن مجلسی که به ریاست وی بر صندوق تأمین‌اجتماعی واکنش نشان دادند، دیوان عدالت اداری هم موضوع را در دستورکار خود قرار داد و سرانجام رای به عدم‌ادامه مدیریتعاملی مرتضوی بر صندوق تأمین‌اجتماعی داد. از آنجایی که در دولت نهم و دهم دوزندان قانون به امری متداول تبدیل شده بود، اسدنامه صندوق تأمین‌اجتماعی به همان چارت سازمانی و حوزه خدماتی تبدیل به سازمان تأمین‌اجتماعی شد و این‌بار سعید مرتضوی به‌عنوان سرپرست تأمین‌اجتماعی تعیین شد؛ ابلاغی که به گفته مرتضوی «براساس قانون تأمین‌اجتماعی بدون تمهید مدرک تحصیلی وزیر می‌توانست [می‌تواند] شش‌ماه سرپرست تأمین‌اجتماعی را انتخاب کند.»

این بخش از سخنان سعید مرتضوی همان قرار به جلوی ایشان است که همانند آقای رحیمی و آقای احمدی‌نژاد قصد دارد تخلفات انجام‌افته را به فرد دیگری منتسب کند یا دامن خود را از تخلفات انجام‌یافته دور نگه دارد. سعید مرتضوی تلویحا ادعا می‌کند به رای دیوان عدالت تمکین کرده است، اما می‌خواهد بگوید این رای صرفا به‌خاطر وی صادر شده است. مرتضوی، دکترریبعی را هم متهم می‌کند که فردی با تحصیلات غیرمرتبط را به‌جای وی منصوب کرده که خلاف رای دیوان عدالت اداری است و لابد اتفاقی نمی‌افتد، اما سعید مرتضوی که دکتری از حقوق دارد و سال‌ها رییس دادگاه و دادستان تهران بوده است، به لحاظ غیرمرتبط‌بودن مدرک تحصیلی، ازسوی دیوان عدالت حکم برگزاری گرفته است.

مشکل مرتضوی آنجاست که نمی‌گوید زمانی‌که رای دیوان عدالت اداری صادر شد، پرونده کفیری‌اش در جریان بود که سرانجام منتهی به صدور رای انفصال‌دایم وی از خدمات قضایی و پنج‌سال انفصال از خدمات دولتی شد. او همان زمانی که قوه‌قضاییه به لحاظ غیرمرتبط‌بودن مدرک کارنامه خود داشت.

آقای مرتضوی به موضوع دیگری هم پرداخته و با آن لحن ریس‌ما‌بان‌ه‌ای که سال‌ها به آن عادت کرده بود، این پرسش را مطرح می‌کند که «دیوان عدالت اداری وقتی رای صادر می‌کند مسوول اجرای رای خودش است و دادسرا نمی‌تواند برای اجرای رای دیوان عدالت اداری وارد عمل شود، یعنی چرا باید بگوید تو چرا حکم دیوان عدالت را اجرا نکردی؟» این بخش از سخنان مرتضوی آیا فی الواقع فراربه‌جلو نیست؟ حکوم محکم دیوان عدالت اداری در جایگاه مدعی‌العموم قرار می‌گیرد و کسی سوال نمی‌کند، آقای مدیرعامل معزول توسط دیوان عدالت اداری، چرا کم‌کمان به عمل مجرمانه خود ادامه می‌دهید؟ این سوال قانونی را جناب قاضی محکم‌المودب از خدمات قضایی و پنج‌سال از خدمات دودلی به‌وسیله مرجع قانونی عملی خلاف می‌داند! اگر کسی عملکرد مرتضوی را در دوره خدمتش ندانند، فکر می‌کند چه حقوق‌دان قانون‌پذیری را متهم کرده‌اند! طولی نخواهد کشید که او درباره همه تخلفات، تاوان خواهد پرداخت.